

اشاره

«وحدت دینداران و گفت‌وگوی ادیان» عنوان مقاله‌ای است که نویسنده محترم در قالب آن، با نگاه عالمانه و با استناد به آیات و روایات و سیره عملی رسول خدا (ص)، به تفصیل به آن پرداخته و ضمن ارائه طریق همبستگی، در واقع همه ادیان الهی را یک دین در سیر تکاملی قلمداد کرده است.

وحدت دینداران و گفت‌وگوی ادیان

آیت‌الله محمد ابراهیم جناتی

مقدمه

جهان معاصر تحول عظیمی در روابط انسانها پدید آورده و آنان را به وسیله ابزار نوین به یکدیگر نزدیک کرده است. از این رو، ضرورتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در عرصه‌های بین‌المللی اقتضا می‌کند، پیروان دین الهی (که بر اثر تحول زمان و شرایط آن دارای مکتبهای گوناگون شد) در رابطه خود با یکدیگر بازنگری نمایند و راههایی را برای پدیداری همبستگی، هماهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسانها (از هر قوم و نژاد و رنگ و ملت) که مورد تأکید عقل و همه مکاتب دینی و مشربهای عرفانی فلسفی و اخلاقی است پیشنهاد کنند و چالشها و موانع آن را برطرف سازند. آنان باید در این زمینه تلاش و کوشش خود را هر چه بیشتر مبذول دارند و کوتاهی ننمایند، زیرا همبستگی بین انسانها از مسائل بنیادین زندگی آرام و رفاه و آسایش بشر محسوب می‌شود.

در طول تاریخ بشر، پیامبران الهی و اوصیای آنها در تثبیت این پدیده در جوامع بشری تلاش بسیاری کرده‌اند و خصوصاً پیامبر اسلام (ص) برنامه کامل‌تری در تثبیت این پدیده برای رهایی بشر از اختلافات و درگیریها و نزاعها ارائه داده است. امروز نیز ضروری بودن این کار بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.



دستیابی به هر هدف و آرمانی نیاز به تلاش فراگیر و همه جانبه دارد. رسیدن به آرمان تمدن فراگیر بر اساس مبانی دینی و اخلاقی مشترک و نیز صلح و احترام متقابل بین انسانها از این قاعده مستثنا نیست. بدین جهت لازم است رهبران آگاه دینی جهان برای رسیدن به این پدیده و آرمان احساس مسئولیت کنند و از هیچ گونه تلاش و کوششی دریغ نورزند. مراکز دینی با امکاناتی که دارند می‌توانند نقش مهمی در تحقق این پدیده داشته باشند، زیرا با وجود امکانات برای درک و شناخت متقابل و تفاهم کامل در مسائل نظری براساس اصول مشترک، از راه گفت‌وگو در جوّی سالم و صمیمی، نتایج ملموسی به دست خواهد آمد. اگر صاحب‌نظران و آگاهان مکتبهای الهی در این گردهماییها، به گونه‌ای کامل بر اساس اصول مشترک در بعد عقایدی و اخلاقی تفاهم کنند و لایه‌ها و پرده‌های تعصب را از ذهنها کنار بزنند و بر منطق صحیح و معقول تکیه نمایند، می‌توانند به ساختن جهانی نوین با تمدنی فراگیر امیدوار شوند و شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسانها گردند. ما امروز خوشحالیم که می‌بینیم پس از آن همه جداییها، دوریها و بدگمانیها، یگانگی، همبستگی، هماهنگی و اخوت دینی، والاترین هدف آگاهان از پیروان ادیان الهی است.

برماست که با تلاش و کوشش و اخلاص در راه هماهنگ کردن صفوف پیروان ادیان الهی از راه گفت‌وگو و مطرح کردن مسائل بر اساس اصول و عناصر مشترک در جوّی سالم، آرام و صمیمی بکوشیم و در برابر نقشه‌ها و تدبیرهای دشمنان دین که شب و روز برای برافروختن آتش نزاع و تفرقه و دوری بین آنان اهتمام می‌ورزند بیدار باشیم و با هماهنگی و همدلی و همسویی نگذاریم به هدف خود برسند. در اینجا و در طی چند اصل مهم، مفهوم گفت‌وگوی ادیان و وحدت دینداران را بررسی می‌کنیم:

۱. یگانگی اصل دین

بی‌تردید اصل دین الهی از آدم تا خاتم از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است و همه پیامبران، اعم از آنها که صاحب شریعت بوده‌اند و آنها که نبوده‌اند، مردم را به توحید و خداشناسی و پرستش او دعوت کرده‌اند. اصل و جوهره دین در همه مکتبها و شرایع یکی است و کسی نباید در این مطلب تردید داشته باشد. از این رو، دیندار کسی است که به مبدأ و معاد معتقد باشد. این اعتقاد را همه پیروان مکتبهای دین الهی، اعم از پیروان حضرت نوح و

حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد بن عبدالله - سلام الله علیهم اجمعین - دارا هستند، بی‌آنکه اختلافی بین آنان باشد.

در احکام و فروع دینی، به‌ویژه در مقام انجام مراسم و پرستش خدا، اگر چه اختلاف بین آنان از حیث کمیت و کیفیت وجود دارد، ولی اصل طریقه و جوهره کلی دین آنان یکی است، زیرا آن شرایع و احکام از مسائل فرعی دین محسوب‌اند که تحول زمان و پدیده‌های نو و پیدایش علل و معالیل در زندگی بشر برای برخوردار شدن جهانیان از رفاه و آسایش، موجب تشریح آنها شده است.

خداوند از باب قاعده لطف، به تناسب شرایط هر زمان، پیامبری را برای ابلاغ آن شرایع به مردم بعون کرده‌اند. ~~حضرت توتشتو مانج~~ ~~حضرت توخو مانج~~ ~~حضرت بلهیم~~، زمانی دیگر حضرت موسی، زمانی حضرت مسیح و زمانی دیگر حضرت محمد بن عبدالله (ص). قرآن در این زمینه آیات بسیاری دارد. از جمله:

۱. خداوند در سوره یونس می‌فرماید: «ولکل أمة رسولٌ فاذا جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون»^۱ برای هر امتی و گروهی پیامبری است. پس هنگامی که او بیاید، به عدل و قسط بین آنها قضاوت و حکم می‌کند و آنان مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند.»

۲. در سوره نحل می‌فرماید: «ولقد بعثنا في كل أمة رسولاً أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت...»^۲ ما برای هر امتی پیامبری را برانگیختیم که آنان خداوند را پرستش کنند و از بت پرستی پرهیز و دوری نمایند.»

۳. در سوره رعد می‌فرماید: «ولكل قوم هاد»^۳ برای هر گروهی راهنماست.»

هریک از پیامبران در کم‌کم استی که پس از گریه فرمانها و احکام خداوند را برای مردم بیان کردند و به نهایت یک از آنها شریعتش شد. ولی حضرت محمد (ص) اتم پیامبران شد، چون دین و شریعتی که توسط او برای مردم ابلاغ شد، از حیث احکام و فروع کامل است. کتاب آسمانی او که قرآن کریم است نیز آخرین کتاب آسمانی گردید، زیرا دستورهای آن تا

۱. آیه ۴۷.

۲. آیه ۳۶.

۳. آیه ۷.



قیامت مستمر است. بدین جهت کسی از مسلمانان نمی‌تواند به ادیان دیگر رجوع کند، زیرا تسلیم به خدا و انقیاد به او در پذیرش آن دینی است که مطابق شرایط زمان آمده است، نه آن دینی که بندگان بیسندند. از سوی دیگر، ارتباط بین ادیان طولی است، نه عرضی و از این رو تشریحات دین بعدی، تشریحات دین پیشین را از بین نمی‌برد، بلکه آن را کامل می‌کند.

۲. معجزات انبیای الاهی؛ مطابق شرایط زمان

خداوند برای هر یک از پیامبران معجزه‌ای - هماهنگ با شرایط زمان و مقتضیات آن - قرار داد تا راه مخالفت و انکار جاهلان بر آنها بسته شود.

در زمان حضرت موسی

در زمان حضرت موسی(ع) چون سحر بین مردم رواج داشت و از خوارق عادات به شمار می‌آمد، خداوند به وی معجزه‌ای داد که ساحران نتوانند کار او را باطل کنند یا مانند آن را بیاورند و آن توانایی وی بر تبدیل عصا به اژدها بوده است.

معجزه حضرت موسی تنها منحصر به آن نبوده، بلکه آن حضرت دارای معجزات بسیاری بوده است که در کتاب خدا به بسیاری از آنها اشاره شده است. در سوره اسراء آمده است: «و لقد آتینا موسی تسع آیات بینات فاسئل بنی اسرائیل اذ جائهم فقال له فرعون اینی لأظنک یا موسی مسحوراً! ما به موسی نه معجزه روشن دادیم. پس از بنی اسرائیل (اولاد یعقوب) بپرس، وقتی او به نزد آنان آمد، فرعون به موسی گفت: ای موسی، گمان من این است که تو سحر زده شده‌ای.» حضرت موسی در مقام پاسخ گفت: «لقد علمت ما انزل هؤلاء إلا رب السموات والارض بصائر و اینی لأظنک یا فرعون مثبوراً!^۱ به تحقیق تو دانستی این آیات و معجزات را جز پروردگار آسمانها و زمین برای روشن ساختن نفرستاده و من گمان می‌کنم که تو نابود شده‌ای.» برخی از دیگر معجزات آن حضرت عبارت‌اند از: تبدیل شدن عصا به مار بزرگ و بلعیدن بساط ساحران؛ درخشیدن دست او به گونه خاص؛ طوفانهای شدید دریا؛ شکافته شدن دریا به گونه‌ای که بنی اسرائیل توانستند از آن عبور کنند؛ نابود شدن زراعتها با

۱. آیه ۱۰۱.

۲. اسراء، آیه ۱۰۲.

پیدایش ملخ؛ از بین رفتن غلات بر اثر هجوم آفت نباتی؛ ابتلای مردم به خونریزی صورت.

در زمان حضرت مسیح

در زمان حضرت مسیح(ع) علم پزشکی بین مردم شایع بود و پزشکان متخصص فراوانی بودند که می‌توانستند امراض خطرناک و صعب‌العلاج را درمان نمایند. از این رو، خداوند در این زمینه به آن حضرت معجزه‌ای عطا کرد که پزشکان متخصص آن زمان نیز نمی‌توانستند چنین کنند. ضمن اینکه آن حضرت در وقتی که مصلحت وجود داشت، مرده را زنده می‌کرد. به علاوه، سراسر زندگی حضرت، چه در زمانی که در رحم مادر بود و چه در زمانی که متولد شد و چه در زمانی که زندگی خود را آغاز کرد، سراسر معجزه بود. در قرآن کریم به همه این موارد اشاره شده است و نیازی به بیان تفصیلی آنها نیست.

در زمان حضرت رسول اکرم

در زمان حضرت محمد(ص) در جزیره‌العرب علوم ادبی و فصاحت و بلاغت در حد کمال بود. از این رو، خداوند در این زمینه معجزه‌ای به آن حضرت عطا کرد که تمام توجه متخصصان را در علوم ادبی به خود جلب نمود. این معجزه همان قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی است که بر رسول خدا نازل شده است.

خداوند در سوره انعام می‌فرماید: «و تمت کلمت ربک صدقاً و عدلاً لامبذلاً لکلماته»^۱ پیام پروردگارت کامل گشت و کسی را توانایی بر تغییر دادن آنها نیست.»

البته رسول خدا معجزات دیگری داشته که از آن جمله شق القمر است. همچنین واقعه معراج که در سوره اسراء^۲ بیان شده و نیز چیزهایی که مشرکان از رسول خدا طلب می‌کردند و آن حضرت آنها را انجام می‌داد، از دیگر معجزات اوست.

احکام خاص برای هر امت هر امتی در زمان خاص دارای نوعی خاص از احکام الاهی برای موضوعات مستحدثه بودند که هماهنگ با شرایط زمانشان آنها را دارا می‌شدند و مطابق آن عمل می‌کردند.

۱. آیه ۱۱۵.

۲. آیه ۱.



در این زمینه آیاتی وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. خداوند در سوره حج می‌فرماید: «لکل امة جعلنا منسكاً هم ناسكوه»^۱ برای هر امتی راه و روشی در مقام پرستش قرار دادیم؛ و آنان آن را انجام می‌دهند.»

۲. در سوره مائده می‌فرماید: «لکل جعلنا منكم شرعة و منهاجاً»^۲ برای هر یک از شما راه و روشی قرار دادیم.»

۳. خداوند در سوره جاثیه به پیامبرش می‌فرماید: «ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها»^۳ ما برای تو شریعتی قرار دادیم؛ باید از آن پیروی کنید.»

به هر روی، این تشریحات گوناگون برای موضوعاتی که در بستر زمان پدیدار شد، سبب گشت که دین واحد بر حسب مقاطع مختلف تشریح، نامهای مختلفی یابد؛ مانند دین موسی، دین عیسی، دین زرتشت و دین حضرت محمد(ص). بنابراین، باید دانست این اسامی مختلف برای یک مسماست و آن را متعدد نمی‌کند. هر یک از مکتبها اگر چه دارای زمانی خاص و شرایط مخصوص‌اند، ولی از جمع واحد دینی جدا نیستند. از این رو، دین همان طریقه کلی است که برای همه امتهاست.

از همین روست که خداوند به ما امر کرد به همه پیامبران - که مردم را دعوت به دینداری کرده‌اند - ایمان داشته باشیم و بین آنان در ایمان به خدا و پرستش او تفاوتی نگذاریم. تنها تفاوت بین آنان در ویژگیهایی است که یکایک آنها دارا بوده‌اند. آیات بسیاری گویای این مطلب است. از جمله:

۱. خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

«قُولُوا لِلّٰهِ حُدُودَ اللّٰهِ وَ لِلّٰهِ اَلْبَسْنَا وَمَا نَزَّلَ اِلٰى اِسْمَاعِیلَ اِسْحٰقَ بِعَقُوْبٍ وَّ لَاسِبٰطٍ وَّ مَا اَوْلٰتِیْ مَوْسٰی عِیْسٰی وَّ اَوْلٰتِ النَّبِیِّیْنَ مِنْ زَیْنَبَہَا نَفَرًا بَیْنَ اَحْمَدَہُمْ نَحْلًا وَّ مَسْلُومًا»^۴
 بگویند ما به خدا و آنچه به ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرود آمد و

۱. آیه ۶۷.

۲. آیه ۴۸.

۳. آیه ۱۸.

۴. آیه ۱۳۶.

آنچه به موسی و عیسی و همهٔ پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است، ایمان داریم و بین آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر همه تسلیم هستیم.»

۲. همچنین خداوند دربارهٔ پیروان انبیای الهی در همان سوره می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱ کسانی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده‌اند و دارای عمل نیکو باشند، اجر آنان نزد پروردگارشان است و برایشان ترسی و حزن و اندوهی نخواهد بود.»

۳. مراد از «الاسلام» در آیهٔ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»

در قرآن کریم، سورهٔ آل عمران، آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛^۲ دین در نزد خداوند اسلام است.» و در همان سوره نیز آمده است: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^۳ هر کس غیر از اسلام دینی را جوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکاران است.» ظاهر این آیه گویای آن است که غیر از اسلام دینی مورد پذیرش نیست، ولی این برداشت ناتمام است، زیرا مراد از اسلام در این آیه عبارت از تسلیم در برابر حق است.

بنابراین، اولاً: برداشت مذکور از آیه با گفتار پیش که از آیات برداشت می‌شد، منافات دارد. ثانیاً: اگر چه در عرف، اسلام تنها بر مجموعهٔ آموزه‌های پیامبر اسلام اطلاق می‌گردد، ولی مراد از آن در آیه معنای لغوی، یعنی تسلیم در برابر حق، در اعتقاد و عمل، است. به سخن دیگر، اسلام همان تسلیم شدن در برابر احکام و فرمانهای فرود آمده از طرف خداوند است. حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه در باب حکم فرموده‌اند: «اعلم ان اول الدين التسليم و آخره الاخلاص.» البته این تسلیم اگرچه از نظر کمّ و کیف در شریعت انبیا مختلف است، ولی در واقع امر واحدی به شمار می‌آید.

آیات بسیاری گویای این مطلب است. از جمله:

۱. آیهٔ ۶۲.

۲. آیهٔ ۱۹.

۳. آیهٔ ۸۵.



۱. خداوند در سوره آل عمران فرموده است: «ما كان ابراهيم يهودياً و لا نصرانياً و لكن كان حنيفاً مسلماً؛^۱ ابراهيم نه يهودی و نه نصرانی بود بلکه حق جو و مسلم بود.»

۲. در سوره بقره آمده است که سخن حضرت ابراهيم این بود: «ربنا واجعلنا مسلمين لك و من ذریتنا امة مسلمة لك؛^۲ پروردگارا، ما را تسلیم شده‌های خودت قرار بده و ذریه ما را از امتی قرار ده که تسلیم تو باشند.»

۳. در همان سوره آمده است: خداوند به حضرت ابراهيم فرمود: «اسلم...» و او گفت: «اسلمتُ لرب العالمین».^۳

۴. در سوره حجرات آمده است: «قالت الاعراب ائمانا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا؛^۴ اعراب گفتند ما ایمان آوردیم، به آنها بگو ایمان نیاوردید، ولی بگویید: اسلمنا.»

۵. در سوره بقره آمده است: حضرت ابراهيم به فرزندانش فرمود: «یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلاتموتن اِلاّ و انتم مسلمون».^۵

۶. در سوره بقره آمده است: یعقوب از فرزندانش پرسید: «ما تعبدون من بعدی؛^۶ بعد از من چه چیز را مورد پرستش قرار می‌دهید؟» گفتند: «نعبد الهک و اله آبائک ابراهيم و اسماعیل و اسحاق اِلهاً واحداً و نحن له مسلمون؛ ما خدای تو و خدای پدران تو ابراهيم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم و ما در برابر او تسلیمیم.»

از این آیات برمی‌آید که مقصود از کلمه اسلام همان معنای لغوی، یعنی تسلیم و انقیاد مطلق نسبت به خداوند یگانه است.

دَوْرًا كَرِيْمًا دَهَسْتَ قِيْلَ اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَى الْاَلِهَةُ سِوَا بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ اَلْعَبْدُ لِاَللّٰهِ
وَمَلَانُكَ بِشَيْءٍ وَّلَا يَتَخَذُنا بَعْضًا رِبَطًا لِّدُوْنِ الْاَعْمَانِ تَوَلَّوْا قَوْلَ الْاِثْمِ هَدُوا بِاَنْتُمْ سَلْمُونَ^۷؛

۱. آیه ۶۷.

۲. آیه ۱۲۸.

۳. بقره، آیه ۱۳۱.

۴. آیه ۱۴.

۵. آیه ۱۳۲.

۶. آیه ۱۳۳.

۷. آل عمران، آیه ۶۴.

به اهل کتاب بگو: بیاوید به سوی کلمه و سخنی که میان ما و شما یکسان است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و برخی از ما خدایانی غیر از خدا نگیرد. پس اگر گوش ندادند شما بگویید: گواه باشید که ما بر دین اسلام هستیم.»
 البته ویژگی‌هایی که در دین بر اثر تحول زمان تشریح شده، برای تکمیل آن بوده است. از این رو، از حضرت مسیح نقل شده که فرمود: «گمان نکنید من برای نسخ اصل دین موسی آمده‌ام، بلکه برای تکمیل آن مبعوث شده‌ام.» بنابراین، وجود مکتب‌های گوناگون به اصل یکی بودن دین که همان تسلیم در برابر خدا و پرستش اوست خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

طرح دین واحد به عنوان ادیان

عالمان دین‌شناس و اهل تاریخ معمولاً دین واحد را تحت عنوان ادیان مورد بحث قرار می‌دهند و مثلاً می‌گویند: دین ابراهیم، دین موسی، دین عیسی و دین محمد(ص). آنان هر یک از پیامبران صاحب شریعت را آورنده یک دین می‌دانند. در میان مردم نیز همین اصطلاح شیوع دارد. ولی در اصطلاح قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه پیامبران، چه آنها که دارای شریعت بوده‌اند و چه آنها که نبوده‌اند، مردم را به آفریدگار دعوت می‌کردند و تنها اختلاف آنها در مکتب و شریعی بود که مطابق شرایط زمانشان از طرف خداوند تشریح شده بود. تفاوت شرایع الهی در بستر زمان در یک سلسله مسائل فرعی بوده است که همه پیامبران در طول تاریخ رشته واحدی را تشکیل داده‌اند. پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین بوده‌اند و پسینان مصدق پیشینان بوده‌اند.

قرآن کریم دین خدا را یک جریان پیوسته معرفی می‌کند و یک نام بر روی آن می‌گذارد که اسلام است و این همان تسلیم در برابر حق و حقیقت است. با این حساب، اصل دین همانند نوری است که دارای ماهیت واحدی است، اما زمانی که از شیشه‌های چند رنگ عبور کند، دارای رنگ‌های مختلفی می‌شود، ولی این موجب تعدد ماهیت آن نمی‌گردد.

حتی این اختلاف برای پیروان یک مکتب دینی در مسائل نظری و فرعی نیز هست، آن هم هنگام قرار گرفتن مبانی و منابع آن در حوزه اندیشه آنان که در نتیجه برداشتها و دریافت‌های متضاد و آرای گوناگون از آن پدید می‌آید. اما با این وصف در اصل یکی بودن مکتب خللی پدید نمی‌آید.



تحول زمان: تحول شریعت یا تحول اجتهاد

برخی از پیروان مکتبهای دینی معتقدند شریعتی که تحول زمان باعث پیدایش آن شود، با تحول زمان نیز متحول می‌گردد. آنان زمان و شرایط آن را موضوع و یا جزء شریعت می‌شمارند نه ظرف برای آن، ولی اصل دین را ثابت و غیر متغیر می‌دانند.

نظریه آنان قابل اشکال است، زیرا زمان و شرایط آن برای مسائل دینی و احکام شریعت ظرف است نه موضوع و نه جزء آن. موضوعات احکام شریعت در هر زمانی براساس ملاکهای احکام فرعی تشریح شده‌اند و مادامی که آنها و یا ویژگیهای درونی و یا بیرونی آنها در بستر زمان متحول نشوند، شریعت بر آنها ثابت می‌ماند. با این وصف، تحول زمان در تحول شریعت هیچ‌گونه تأثیری ندارد.

از سویی دیگر، ما بر این اعتقادیم که تحول زمان اگرچه در تحول شریعت اثر گذار نیست، در تحول موضوعات احکام شریعت و یا ویژگیهای درونی و بیرونی آنها تأثیر دارد. در این صورت، احکام موضوعات خاصه با تحول آنها متحول می‌شوند، زیرا حکم تابع موضوع است؛ همان‌گونه که معلول تابع علت، و عرض تابع معروض است. با این وصف، ممکن نیست موضوع و یا ویژگیهای آن در نتیجه تحول زمان تحول یابد، اما حکم آن تحول نیابد و بدون موضوع باقی بماند. آری، این امکان هست که آن امر دارای حکم دیگری شود، زیرا با خروج آن از حیطة اصلی که در آن قرار داشت، ممکن است در حیطة اصلی دیگری قرار گیرد و بر اساس آن حکم جدیدی بر آن مترتب شود.

برای نمونه، همه می‌دانید که خرید و فروش خون بر اساس اصلی معتبر (کتاب و سنت) حرام بود، زیرا در آن فایده و ارزش مالی وجود نداشت و مورد استفاده معقول قرار نمی‌گرفت و تنها فایده آن منحصر به آشامیدن بود که آن هم از نظر شرع تحریم شده بود. از شرایط صحت بیع این است که دارای فایده و مالیت باشد.

صاحب‌نظران قرن‌ها به این نظریه قائل بودند، اما با تحول زمان و با پیدایش ابزار پزشکی خون فایده مهمی یافت و آن حفظ انسان از خطر مرگ یا تزریق آن به بیمار بود. بر این اساس، خون از حیطة اصلی که قرار داشت خارج شد و در حیطة اصل دیگری قرار گرفت و بدین رو حکم به جواز خرید و فروش آن صادر گشت.

این تحول حکم موضوع بر اثر تحول آن است. بنابراین، حکم جدید برای موضوع جدید



است، نه برای موضوع اول. بر این تحول، اطلاق تحول شریعت نمی‌شود، زیرا حکم اولی که حرمت است، بر موضوع اول که دارای منفعت نبوده نیز ثابت است.^۱ رسول خدا(ص) برای زمان و مکان و عرف و احوال آدمیان و نیاز جامعه نقش مهمی قائل بود و در کارها و دستورهای خود شرایط آنها را کاملاً رعایت می‌کرد.^۲

۴. پیامبران دو دسته‌اند

پیامبران به طور کلی دو دسته بوده‌اند:

دسته اول پیامبرانی بوده‌اند که به آنها از جانب خدا دستورهایی وحی می‌شد و مأمور بودند که آنها را به مردم ابلاغ کنند. این دسته در اصطلاح قرآن، اولوالعزم خوانده می‌شوند و صاحب شریعت بوده‌اند. نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت خاتم الانبیا از این دسته‌اند. دسته دوم آنانی بوده‌اند که از طریق وحی از طرف خدا دارای شریعت مستقلی نبوده‌اند، بلکه مأمور به ترویج شریعت الاهی بوده‌اند که در آن زمان وجود داشته است. بیشتر پیامبران از این دسته بوده‌اند. هود، صالح، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، یوشع، شعیب، هارون، زکریا و یحیی، از آن جمله‌اند.

به هر حال باید دانست پیامبران خداوند به پیامبران اولوالعزم منحصر نبوده‌اند، بلکه برای هر امتی پیامبر دیگری نیز بوده که خداوند آنها را مبعوث داشته است. البته قرآن نام همه آنها را نیآورده و فقط از حدود بیست نفر آنان در قرآن اسم برده شده است. خداوند در این باره در سوره غافر فرموده است: «منهم من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک؛^۳ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگو کرده‌ایم و گروهی دیگر را بازگو نکرده‌ایم.»

۵. هدف از بعثت پیامبران

هدف اصلی از مبعوث شدن پیامبران چیست؟ در قرآن کریم در این باره مطالبی بیان شده

۱. گفتنی است این نظریه به گونه‌ای مفصل در ضمن سخنرانی در دانشگاه بیرمنگام مطرح شد و مورد استقبال صاحب‌نظران قرار گرفت.

۲. این مطلب در کتابهای روشهای کلی استنباط و تطور اجتهاد در حوزه استنباط به تفصیل آمده است.

۳. آیه ۷۸.

است. هدف مهم و اصلی بعثت دو امر است: یکی شناخت خدا و پرستش او و دیگری برقراری عدل و قسط در جامعه بشری.

خداوند در سوره احزاب فرمود: «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً إلی الله یاذنه و سراجاً منیراً»^۱ ای پیامبر، ما تو را گواه و نویددهنده و اعلام خطرکننده و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن او و چراغ نور دهنده فرستادیم. مستفاد از آیه این است که دعوت خدا تنها چیزی است که می‌تواند هدف اصلی قرار گیرد.

از سوی دیگر، در سوره حدید در باره همه پیامبران آمده است: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»^۲ ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به پا دارند. این آیه به گونه‌ای واضح به پا داشتن عدل و قسط را هدف رسالت و بعثت پیامبران معرفی کرده است. خداوند در سوره بقره فرموده است: «کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشّرين و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه»^۳ مردم یک امت بودند. خداوند پیامبرانش را مبعوث کرد تا آنان را بشارت و ترس دهند و با هر پیامبری کتاب نازل کرد تا در بین مردم در آنچه اختلافی دارند داوری کند.

و نیز در سوره شوری فرمود: «شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وضحنا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه»^۴ آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح آن را توصیه کرده بود و آنچه بر تو وحی نموده و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه نکنید.

آنچه تاریخ برای ما می‌نماید این است که در تمام تشریعاتی که انبیا برای مردم بیان کرده‌اند، از تفرقه و اختلافات به شدت منع شده است.

۱. آیه ۴۵ - ۴۶.

۲. آیه ۲۵.

۳. آیه ۲۱۳.

۴. آیه ۱۳.

۶. علل تجدید نبوت

این علل در طی چند امر قابل بررسی است:

۱. بشر در ادوار گذشته چندان رشد نداشت که بتواند کتاب آسمانی را آن گونه که هست درک و حفظ کند و از تحریف و تبدیل مصون دارد. از این رو، لازم بود که پیام برای بشر تجدید شود.

۲. بشر چندان بلوغ و توانایی نداشت تا بتواند یک نقشه کلی برای مسیر خود دریافت کند و با آن راه خود را ادامه دهد. لذا نیاز داشت که کسی او را همراهی کند.

۳. از بین بردن اختلافات و نزاعها از میان مردم، علت دیگر تجدید نبوت است.

۴. بیشتر پیامبران تبلیغی بوده‌اند نه تشریحی. شمار پیامبران تشریحی از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. کار پیامبران تبلیغی، تبلیغ دین برای بشریت، مطابق شرایط حاکم بر زمان آنها بوده است. اما علمای امت در عصر خاتمیت که عصر علم است توانایی دارند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را از آنها استخراج و استنباط نمایند که این عمل را اجتهاد می‌گویند. از این رو، در عصر خاتم نیازی به تجدید نبوت و آمدن کتاب آسمانی و پیامبر جدید نبوده است.

۷. خداشناسی امری فطری است

شناخت مبدأ آفرینش برای انسان امری فطری است. لذا خداجویی و خداخواهی و خداپرستی به صورت یک غریزه در بشر نهاده شده است. با غریزه خدادادی که انسان داراست، هر پدیده و حادثه‌ای را که مشاهده می‌کند از علت و سبب پیدایش آن جست‌وجو می‌کند و هیچ‌گاه احتمال نمی‌دهد که آن پدیده بدون سبب و علت وجود پیدا کرده باشد. همین او را وادار می‌کند که در پیدایش جهان آفرینش و نظام شگفت‌انگیز آن کنجکاوی نماید و اینکه آیا این جهان پهناور خود به خود به وجود آمده و یا آفریننده‌ای دارد.

جهانیان از این راه خداشناس شده و می‌شوند. در عصر حاضر اکثریت مردم جهان دین دارند و به خدایی که جهان را آفریده معتقدند و آن را پرستش می‌کنند. البته در میان جامعه‌های خداشناس در بستر زمان اختلاف نظر وجود داشته و دارد و هر دسته‌ای و قومی



مبدأ آفرینش را به اوصاف مخصوصی توصیف می‌کنند، ولی در اصل موضوع اتفاق نظر دارند. حتی در باستانی‌ترین آثار که از انسانهای اولیه کشف شده، نشانه‌هایی از وجود دین و خداشناسی یافت می‌شود و علائمی گویای این است که آنان به خداوند ایمان داشته‌اند. با توجه به این گفتار روشن می‌شود که خداشناسی امری فطری است که خداوند در انسان قرار داده و از راه آن آفریننده را برای آفرینش جهان اثبات می‌کند.

قرآن کریم به این بعد فطری انسان اشاره کرده است: «و لئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله؛^۱ اگر از آنان بپرسی چه کسی شما را آفریده البته خواهند گفت خدا.» در آیه دیگری آمده است: «و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله؛^۲ اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان و زمین را خلق کرد می‌گویند خدا.» بر این اساس، دین از متن وجود بشر جوشیده و با تار و پود هستی انسان تنیده شده است.

پیروان ادیان دیگر نیز آفریننده یکتا را همانند مسلمانان قبول دارند. مسیحیان همواره به خدای یگانه حی و قیوم ایمان دارند. اولین شورای جهانی واتیکان در این باره گفته: کلیسا بر این باور است که خداوند یکی است و به او ایمان دارد. یهودیان نیز در مقام دعا می‌گویند: ای بنی اسرائیل، بشنوید که خدای ما یکی است. زردتشتیان نیز به او ایمان دارند و آتش را نمی‌پرستند و تنها آن را مقدس می‌شمارند و به آن احترام می‌گذارند، چنان که پیروان ادیان دیگر برخی از چیزها را مقدس می‌دانند.

پس از خداشناسی، وظیفه انسان خداپرستی و اطاعت از اوست. خداوند در قرآن کریم فرمود: «و قضي ربك ألا تعبدوا إلا إياه؛^۳ خداوند حکم کرد که جز او را مورد پرستش قرار ندهید.» و نیز در سوره یس فرمود: «ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و أن اعبدوني هذا صراط مستقيم؛^۴ ای فرزندان آدم، آیا به شما فرمان ندادم که شیطان را اطاعت و پرستش نکنید، زیرا او برایتان دشمن آشکار است و تنها مرا اطاعت و

۱. زخرف، آیه ۸۷

۲. لقمان، آیه ۲۵.

۳. اسراء، آیه ۲۳.

۴. آیه ۶۰ - ۶۱

بندگی نمایند. این راه مستقیم و راست است.»

خداوند در سوره نساء فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید. این پرستش خدا که در میان مسلمانان است در غیر آنها نیز وجود دارد و گرچه از نظر کمیت و کیفیت با آن متفاوت است، ولی در اصل پرستش یکسان است. پیروی از پیامبران الهی و اجرای فرمان آنان باید به عنوان اطاعت امر خداوند باشد، چون این پیروی موجب رضایت حق است.

۸. عنایت قرآن به حفظ و کرامت انسان

خداوند در سوره اسراء فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»^۲ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در صحراها و دریاها برداشتیم و به آنها از پاکیزه‌های روزی دادیم و آنها را افزونی دادیم بر بسیاری از آنها که آفریده‌ایم. این کرامت ذاتی است و خداوند آن را برای مطلق بشر قرار داده است.

در سوره حجرات آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۳ این آیه بین بشر هیچ گونه فرقی از نظر جنس و رنگ و نژاد و قوم و ملت نگذاشته و تنها میزان برتری را تقوا و پرهیز از فساد قرار داده است. خداوند در سوره نساء فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»^۴ ای مردمان، از پروردگارتان که شما را از تنی یگانه آفرید بترسید و از آن، زن او را آفرید و از آنها مردان و زنان بسیار پراکنده کرد.»

در سوره انعام آمده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۵ به آنانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام و فحش ندهید، زیرا آنان نیز خدا را به دشمنی

۱. آیه ۵۹.

۲. آیه ۷۰.

۳. آیه ۱۳.

۴. آیه ۱.

۵. آیه ۱۰۸.



به غیر علم و دانش دشنام می‌دهند.» خداوند در این آیه پیروان ادیان را از فحش و ناسزاگویی به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند بر حذر داشته است تا چه رسد به فحش و ناسزاگویی به پیروان ادیان.

قرآن کریم بر این اصل تأکید فراوان دارد. خداوند در سوره بقره فرمود: «و قولوا للناس حسناً»^۱ ای مردم، به نیکویی سخن بگویید.» امام پنجم در تفسیر این آیه فرمود: «نیکوتر از آنچه دوست دارید با شما سخن گفته شود با دیگران سخن بگویید.»^۲ اساساً اهانت به دیگران باعث واکنش از طرف مقابل می‌شود. از همین جهت، قرآن مسلمانان را از اهانت به دیگران برحذر داشته است.

خداوند برای حفظ حیات انسان بسیار اهمیت قائل شده است. در سوره مائده آمده است: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنما أحيها الناس جميعاً».^۳ این آیه گویای این است: کسی که انسانی را بدون موجب بکشد، مانند این است که همه مردم را کشته است و اگر انسانی را زنده کند، مانند آن است که تمام مردم را زنده کرده است. این کلام خداوند عمومیت دارد به مسلمانان اختصاص نمی‌یابد و شامل مسلمان، زرتشتی، یهودی، نصرانی، بودایی و نیز جز اینها می‌شود.

۹. حفظ کرامت انسان در سیره و سنت

دومین منبع و پایه شناخت فقه اجتهادی اسلام که سنت رسول خدا و اوصیای اوست نیز بر حفظ انسان و کرامت او بسیار تأکید داشته است.

رسول خدا(ص) به پیروان دیگر ادیان احترام می‌گذاشت و با آنان زندگی مسالمت‌آمیز داشت؛ از بیمارانشان عیادت می‌کرد و به مسلمانان سفارش می‌کرد توطئه‌ای برضد اسلام و مسلمان نکنند تا با آنان به نیکی رفتار شود.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی رسول خدا(ص) به احترام جنازه مردی یهودی از جای خود بلند شد و همیشه عرض کردم این جنازه یهودی است و شما به آن احترام دارید؟

۱. آیه ۸۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۳.

۳. آیه ۳۲.

فرمود: بله، مگر او انسان نیست؛ انسانیت احترام دارد، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان. و نقل شد که حضرت فرمود: «من آذا کتابياً فقد آذانی؛ هر کس اهل کتابی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»

علی(ع) در اولین خطبه حکومتی خویش فرمود: «همه مردم فرزندان یک پدر و مادر هستند و همه آزادند.» ایشان تفاوتی بین افراد جامعه از نظر قوم و قبیله و نژاد و رنگ نمی‌گذاشت و همه را از مزایای جامعه برخوردار می‌نمود. بدین جهت حضرت درباره حق کسانی که در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند فرمود: باید خون و مال و ناموس و جانشان مانند مسلمانان محفوظ باشد و فرمود: «من در میان پیروان تورات به تورات و در میان اهل انجیل به انجیل و در میان اهل قرآن به قرآن حکم می‌کنم.»

نوع نگاه ایشان به انسانها می‌تواند راهنمای ما در رفتار و برخورد با آنان باشد و اندیشه و سلوک عملی حضرت امیر(ع) الگوی ما قرار گیرد. ما باید براساس این سیره، رفتار و کردارمان را با اقلیتهای دینی شکل دهیم.

حضرت امیر(ع) فرموده‌اند: «من آذی ذمياً فكأثماً آذانی؛ هر کس شخصی را که در پناه اسلام قرار دارد بیازارد، گویی مرا اذیت کرده است.» و نیز در نامه‌ای به محمد بن ابوبکر فرمود: «پروای الاهی پیشه کن و تو را سفارش می‌کنم به عدالت درباره اهل ذمه.» در این زمینه نمونه‌های بسیاری در تاریخ آمده است. از جمله آن حضرت به مالک اشتر فرمود: «واشعر قلبک للرحمة للرعیة فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق؛^۱ سینه خود را با مهر و محبت مردم پر کن، زیرا آنان یا برادر دینی تو هستند، یا مثل تو انسان‌اند.» امام به قاضی دستور داد در دادگری بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی ننهد، حتی اگر طرف مخاصمه با آنها خود آن حضرت باشد.^۲

روزی امام صادق(ع) با یکی از ارادتمندانش بود و آن شخص در انتظار غلامش به سر می‌برد. غلام در آمدن تأخیر کرد و آن شخص به غلامش گفت: «این کنت یابن الفاعلة؛ کجا بودی ای زنازاده؟» حضرت بسیار عصبانی شد و به او گفت: چرا فحش دادی؟ آن شخص

۱. نهج البلاغه، ص ۹۹۳.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۵۷ و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۶۵.



گفت: این حلال‌زاده نیست، زیرا «کانت أمه سنديه»؛ حضرت فرمود: سندیان و غیر سندیان زنازاده نیستند، زیرا «لکل قوم نکاح؛ برای هر قومی نکاح است» و فرزندان آنها حلال‌زاده‌اند و زنازاده نمی‌باشند. حضرت به او فرمود: من خیال کردم تو اهل تقوایی. اکنون معلوم شد که اهل تقوا نیستی. دیگر با تو همنشین نخواهم شد.

۱۰. رعایت حقوق پیروان مکتبهای غیر اسلامی

اسلام هیچ‌گاه به دنبال از بین بردن مکتبهای غیراسلامی نبوده و حتی رعایت حقوق پیروان آنها را در جوامع اسلامی واجب شمرده است؛ چنان که محققان و دانشوران اسلامی کتابهایی نیز در این باره نوشته‌اند.

اسلام در نخستین مرحله قانونگذاری، اهل کتاب را به دلیل نزدیکی بیشتر آنان به اسلام، از راه اصول مشترک به همبستگی و هماهنگی و همسویی فراخوانده و برای پایداری جامعه همگون و پیشگیری از اقدامات تخریبی، قانون ترک مخاصمه با پیروان ادیان را مطرح کرده، سپس توافق میان پیروان اسلام و اهل کتاب را با تکیه بر آزادی اراده، زیر عنوان پیمان ذمه منعقد نموده است.

در این میان، دریافت جزیه نه برای به ذلت کشاندن آنان، بلکه به عنوان پاداش در برابر حفظ امنیت ایشان و هزینه‌هایی بوده است که بخشهای گوناگون جامعه برای رفاه و آسایش آنان نیاز دارد.

۱۱. تعهدات متقابل

در اسلام تعهدات متقابلی بین مسلمانان و پیروان ادیان وجود دارد که بجاست برخی از آنها را گزارش کنیم:

تعهدات اهل کتاب

اهل کتاب در برابر اسلام و مسلمانان تعهداتی دارند. این تعهدات عبارت‌اند از:

۱. جزیه که شرح آن در کتابهای فقهی بیان شده است؛
۲. رعایت مظاهر و احکام اسلامی در جامعه؛
۳. پرهیز از خیانت و فتنه‌انگیزی که باعث تزلزل در همزیستی مسالمت‌آمیز و همبستگی می‌گردد؛

۴. ایجاد نکردن مزاحمت برای مسلمانان؛
۵. پرهیز از سلطه جویی بر آنان؛
۶. پرهیز از شبهه افکنی و منحرف کردن مسلمانان.

تعهدات مسلمانان

مسلمانان نیز در برابر اهل کتاب تعهداتی دارند. این تعهدات نیز بدین قرار است:

۱. تأمین آزادی دینی؛
 ۲. تأمین آزادی مراسم مذهبی و دینی و تبلیغ عقاید و تعلیمات دینی؛
 ۳. آزادی و استقلال در انتخاب محاکم قضایی؛
 ۴. آزادی گفت‌وگو با مسلمانان بر اساس روش پسندیده؛
 ۵. احترام به عقاید، معابد و شعائر آنان؛
 ۶. لزوم حفظ آبرو و اموال آنان؛
 ۷. رعایت حقوق آنها در همه کارها و وظایف؛
 ۸. دفاع از آنها در برابر تعدی و تجاوز دشمن؛
 ۹. پرهیز از هر چیزی که باعث ناراحتی آنان می‌شود.
- اسلام که تنها میزان را تسلیم خدا شدن می‌داند، با آیینهای آسمانی دیگر و پیروان آنها با سعه صدر و وسعت اندیشه برخورد می‌کند. اسلام در نخستین روزهای خود، پیروان ادیان را به پرستش خدای واحد دعوت نمود. ندای «قل یا اهل الکتاب تعالوا إلى کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله ولا نشکر به شیئاً» گویای این مدعاست.
- رسول خدا(ص) در مدینه با امضای پیمانی مشترک با یهودیان یثرب، حکومتی تشکیل داد و به تدوین قانون اساسی - که حقوق شهروندی آنها را تضمین می‌کرد - مبادرت ورزید. حضرت سپس با استقرار حکومت در دو بعد نظری و عملی، حقوق پیروان مذاهب را ارج نهاد و به آنان احترام گذارد.
- اساساً منطق اسلام بر پایه احترام به حقوق طبیعی انسان استوار است؛ چنان که آیین هر



ملتی را که راهی به سوی خدا دارد، به رسمیت می‌شناسد. اصولاً حفظ کرامت انسان یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام است. در این باره آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم» گواه این ادعاست. از این رو، هر گونه توهین به غیر مسلمان، حتی آنانی که در حریم اسلام زندگی نمی‌کنند، با اصل احترام به انسان و حفظ کرامت او منافات دارد.

۱۲. تشکیک دشمنان اسلام

بعضی از دشمنان اسلام بدین منظور که پیروان حضرت مسیح(ع) را در برابر مسلمانان قرار دهند، در این مطالب تشکیک کرده‌اند. آنان حتی به این بسنده نکرده و تهمتهایی نیز روا داشته‌اند. از جمله:

۱. اسلام قائل به مباح بودن اموال اهل کتاب برای مسلمانان است؛

۲. منطق اسلام با غیر مسلمانان، شمشیر است؛

۳. اسلام بر منطق تکیه ندارد، بلکه بر قدرت استوار است.

منشأ این نسبت‌های ناروا دشمنی با اسلام و اندکی هم به دلیل نداشتن آگاهی از مبانی شریعت ماست. در هر حال، ملحدان و استعمارگران و سیاست‌بازان و دین‌ستیزان، تفاوت مکتب‌های الهی را وسیله مهمی برای تفرقه افکنی میان پیروان ادیان قرار داده و پیوسته در این باره کوشیده‌اند، تا آنجا که توانسته‌اند حتی نزاع‌های خونینی بین آنان به وجود آورند. آنان در واقع می‌خواهند وحدت میان ادیان را بزدايند تا به مقاصد شومشان برسند.

۱۳. وظیفه عالمان و اندیشمندان

بر عالمان و اندیشمندان پیرو دین الهی است که آگاهی جوامع را در این زمینه افزایش دهند و به مردم بگویند با اینکه مکتبها و فرهنگها متفاوت‌اند، اصل دین الهی که اساس و پایه رسالت‌هاست، ثابت و استوار می‌باشد. آنان همچنین باید سوء استفاده از تفاوت‌های میان مکتب‌های دینی را مهار نمایند.

امروزه اسلام و مسیحیت بر زندگی مادی و معنوی بیشتر مردم حاکمیت دارند و به این دلیل آینده بشر تا حد زیادی به ارتباط بین این دو دسته بستگی دارد.

در اسلام و مسیحیت وجوه مشترک بسیاری وجود دارد که از جمله آنهاست:

۱. حی و قیوم دانستن خداوند.

۲. اعتقاد به کتابهای مقدس و اینکه آنها امانتی نزد پیامبران بوده‌اند و بر پیروان آنهاست که بر طبق آنها عمل نمایند. البته درباره این کتابها اگر چه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد، اما همه بر همین باورند که آنچه در آنها آمده از سخنان خداوند است.

۳. اعتقاد به وجود فرشتگان و شیاطین.

۴. اعتقاد به روز رستاخیز و اینکه این دنیا همان گونه که آغازی داشته پایانی دارد و فقط خداوند می‌ماند.

۵. اعتقاد به وجوب پرستش خدا.

۶. اعتقاد به وجوب حفظ و کرامت انسان.

۷. لزوم رعایت اخلاق در جامعه.

از این رو، بر عالمان و اندیشمندان است که در زمینه‌های مختلف به راههای همکاری، هماهنگی و همسویی بیشتری دست یابند. ما باید از امکانات به خوبی بهره‌گیریم و به هماهنگی، همبستگی و زندگی مسالمت‌آمیزی برسیم و از سویی دست طمع‌کاران ملحد را - که سعی در ایجاد اختلاف و نزاع دارند- از راه گفت‌وگو کوتاه نماییم؛ زیرا از این راه می‌توان به نقطه‌های مشترکی رسید که در دین وجود دارد.

آنچه همبستگی، صلح واقعی، آرامش پایدار و دوستی میان پیروان مکتبهای دینی را تحکیم می‌بخشد، استمرار گفت‌وگوهای سازنده میان اندیشمندان مکتبهای دینی است. از این رو، باید در جهت استمرار و تعمیق گفت‌وگو از هیچ گونه تلاش و کوششی دریغ نورزید.

۱۴. تلاش، راهی برای تحقق آرمانها

تحقق هر آرمان و پدیده‌ای مرهون تلاش همه جانبه، آن هم از راههای صحیح است. رسیدن به آرمان صلح، زندگی آرام، همدلی و احترام متقابل بین انسانها نیز از این قاعده مستثنا نیست.

بدین جهت می‌باید رهبران آگاه دینی جهان اسلام و دنیای مسیحیت برای رسیدن به همبستگی احساس مسئولیت کنند و از هیچ‌گونه کوششی دریغ نورزند. کلیسای کاتولیک و مراکز اسلامی با امکانات خود نقش مهمی در تحقق این امر دارند. در واقع وجود امکانات برای درک و شناخت متقابل و تفاهم کامل در مسائل نظری بر اساس اصول مشترک (از راه



گفت‌وگو)، اگر نگوئیم نتیجه قطعی دارد، دست کم در کاهش سطح اختلافات و برخوردهای عقیدتی، نقش بسزایی خواهد داشت.

اگر عالمان کلیسا و مراکز اسلامی در گفت‌وگوها کاملاً بر اساس اصول مشترک در بعد عقایدی اخلاقی-تفاهمی-توعصب‌رگ‌نازهند و منطق صحیح و عقول تکلیف‌کنند، می‌توانند جهانی نوین بسازند که در آن صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد. شایان ذکر است که مقصود از تفاهم بین پیروان مکتبهای دین الاهی این نیست که پیرو هر مکتبی از همه عقاید خود دست کشد، بلکه مقصود این است که هر انسان دیگری را بر اساس اصول مشترک بین مکتبهای الاهی بپذیرد و حقوقش را رعایت کند و در غیر اصول مشترک او را معذور بدارد، نه آنکه وسیله‌ای برای نزاع شود.

ما زمانی که ارتباط بین مسلمانان را با یهود و نصاری در زمان تشریح، که ۲۳ سال برای رسول خدا ادامه داشت، بررسی می‌کنیم، می‌بینیم هیچ‌گاه رسول خدا آنها را الزام نمی‌کرد که از عقایدشان دست بردارند. نیز می‌بینیم اختلاف شدیدی که بین یهود و نصاری در عقایدشان وجود داشت، هیچ‌گاه مانع از هماهنگی بین آنها در مسائل اجتماعی براساس اصول مشترکی که دارا بودند نشده است. نه یهود در هماهنگی برای نصرانی شرط کرده است که باید از عقایدش دست بردارد و نه نصرانی برای آنها این شرط را کرده است. با این حساب، همه پیروان کتاب الاهی که دارای دین واحدند، به این معنا که در اصل دین اختلاف ندارند و دارای اصول مشترک فراوانی هم می‌باشند، باید هماهنگی داشته باشند و از درگیری و نزاع و فتنه‌انگیزی و ریختن خون بی‌گناهان بپرهیزند. اما اختلاف در مسائل نظری امری طبیعی است، ولی این اختلاف نباید باعث صف‌آرایی در برابر یکدیگر شود. بلکه باید در ارتباط با آنها در جوّی سالم و آرام و صمیمی نشست و آنها را مطرح کرد و به نظریه بهتری رسید. این اختلافات در مسائل نظری در بین عالمان نیز وجود دارد که یک امر عقلایی است.

۱۵. نقش همایش دینی در تحقق همبستگی

بی‌تردید همایشهای دینی در تحقق همبستگی بین پیروان ادیان نقش بسزایی دارد. در سالهای اخیر در ایران همایشهایی با حضور اندیشمندان، پژوهندگان و فرهیختگان فرزانه مکتبهای دینی، در فضایی آرام و صمیمی تشکیل گردیده است. در این همایشها، به دور از

تنگ‌ظری، طحنگ‌ری، حجرتو عصبک‌ور و کمال‌آزی سخته‌هی فیدوی فصوص
ادیان الاهی مطرح می‌شود.

تاریخ پیروان ادیان بر خلاف تعالیم دینی و اخلاقی آنها مالا مال از تهمتها، بدگمانیها،
جدالها و خونریزیها بوده است. این امور عللی دارد که بیان همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد،
اما یکی از آنها آگاه نبودن از عقاید و نظریات یکدیگر است. این نیز خود عللی دیگر دارد که از
آن جمله می‌توان به نبودن همایشهای علمی تخصصی اشاره کرد. آگاهی از عقاید یکدیگر
نیاز به گفت‌وگویی دائمی دارد، اما این امر نباید به گونه‌ای تشریفاتی باشد، زیرا این گفت‌وگو به
منظور آگاهی از عقاید یکدیگر است. امروزه که جهان به منزله یک خانواده است، گفت‌وگو
امری ضروری و حیاتی به شمار می‌آید.

در هر حال، گفت‌وگوها و همایشهای علمی نتایج مثبتی دارد. آشنایی اندیشمندان ادیان با
یکدیگر تبادل آراء، سینه‌هنگی و ناگ‌وزن‌دگی‌ادی معنوی‌نزدیک‌شدن دیدگاه‌ها و تلف‌حکیم
ارتباط بین پیروان مکتبها و برقرار شدن هماهنگی بین جامعه انسانی، از آن جمله است.

۱۶. گفت‌وگو و اهمیت آن

گفت‌وگو و مناظره بین بشر درباره اندیشه‌های گوناگون، در همه زمانها بوده است و پدیده
تازه‌ای نیست. حتی پیامبران الاهی دعوت خود را با گفت‌وگو آغاز کرده‌اند.
حضرت ابراهیم(ع) با بی‌دینان، به ویژه با نمرو و نمرودیان، به گفت‌وگو پرداخت.
حضرت موسی با فرعون خودخواه، حضرت عیسی با متعصبان یهود و حضرت محمد با
مشرکان جزیره العرب گفت‌وگوها داشته‌اند. پس از پیامبر اسلام، اهل بیت او نیز به این سیره
تداوم بخشیدند.

امام علی(ع) در اوایل نیمه قرن اول هجری با زنادقه، مانند ابن کواع، و با یهودیان درباره
خدا و صفات او به مناظره پرداخت. امام حسن و امام حسین با معاویه و امثال او و امام باقر با
غیرمسلمانان و خوارج و امام صادق در اواسط نیمه قرن دوم هجری با زنادقه، مانند
ابن ابی العوجاء، مناظره داشتند و امامان دیگر نیز همین راه را ادامه می‌دادند.
این مناظره‌ها در سیره امامان بود و حتی این شیوه را به شاگردانشان تعلیم می‌دادند. از
جمله آنها هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن طاق، عمران، طیار و زراره‌اند.



۱۷. آداب گفت‌وگو و مناظره

گفت‌وگو آدابی دارد که طرفهای مناظره باید آنها را رعایت کنند. این آداب عبارت‌اند از:

۱. گوش فرادادن به آنچه طرف دیگر بیان می‌کند؛
۲. سعی در پدیدار ساختن فضایی آرام و صمیمی و پرهیز از احساسی شدن؛
۳. فرگر فتر فهای گفت‌وگو وضعیت همسان‌ه‌دو هیچ‌گونه برتری یکی دیگری؛
۴. مجال دادن به طرف مقابل برای سخنان خویش در وقتی که برای او معین شده است؛ اگر چه سخنان او مطابق موازین و معیارهای علمی نباشد؛
۵. بستن باب تمسخر و تحقیر و توهین؛
۶. رعایت کامل راستی و درستی آنچه می‌گویند، زیرا این امر سبب تأثیر بیشتر گفته‌ها و نظرها می‌شود؛
۷. باید هدف طرفهای گفت‌وگو رسیدن به نظر و گفتار بهتر باشد. خداوند در سوره زمر فرمود: گفتارها را بشنوید و بهترین آنها را گزینش نمایید: «یستمعون القول فیتبعون احسنه»^۱؛
۸. به کارگیری اصطلاحاتی که به موضوع ارتباط دارد، زیرا اصطلاحات غیر مربوط به موضوع نمی‌تواند حق مطلب را به گونه کامل بنمایاند؛
۹. باید طرفهای مناظره در خاتمه شاد و خوشحال باشند، چه غالب شده باشند و چه مغلوب، زیرا اگر فرد غالب شود، خوشحالی او برای موفقیت است و اگر مغلوب شود خوشحالی او به سبب برطرف شدن جهل اوست. پس در هر دو صورت، سبب خوشحالی او محقق است؛
۱۰. توجه کردن به گفته‌ها نه صاحبان آنها. غرض از مناظره و بحث، رسیدن به مطلب درست است؛ از هر که می‌خواهد باشد. پیامبر اسلام فرمود: به گوینده ننگرید که چه کسی است، بلکه به گفته‌ها بنگرید: «انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال.»

۱۸. شرایط گفت‌وگوکنندگان

هر یک از دو طرف گفت‌وگو باید ویژگی‌ها و شرایطی داشته باشند. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. داشتن آگاهی و شناخت کافی هر یک از طرفهای گفت‌وگو از مبانی و مسائل، به ویژه مشترکات دین و متفرقات آن؛

۲. آغاز گفت‌وگو بر اساس اصول مشترک. این امر نقش مهمی در باز کردن گره‌ها و راه‌هایی دارد که مانع از ایجاد گفت‌وگوست؛

۳. داشتن توانایی برای گفت‌وگو بر اساس مبانی علمی و دینی، چارچوب قانون مدون و حقوق موضوعه خاص؛

۴. آشنایی با روح تعالیم الهی و حاکم قرار دادن انسان؛

۵. توجه به مشترکات بین ادیان الهی در بُعد اعتقادی، اخلاقی و اصول انسانی؛

۶. شناخت کامل مبانی آرای دیگران؛

۷. درک مقاصد آنها از مناظره و گفت‌وگو؛

۸. شناخت کامل عواملی که موجب دوری از یکدیگر می‌شوند و نیز پرهیز از آنها؛

۹. بیداری در برابر بذره‌های تفرقه و نزاع و بدبینی که دشمنان بین پیروان مکتب‌های الهی می‌افشانند؛

۱۰. شناخت کامل عوامل و اسبابی که موجب همبستگی و هماهنگی بین پیروان ادیان

الهی می‌شود و نیز شناخت کامل مبانی‌ای که باعث جدایی آنها از یکدیگر می‌شود؛

۱۱. مورد توجه قرار دادن ارزش‌های معنوی و اصول اخلاقی مانند انصاف، گذشت، راستی

و... که مورد تأیید همه ادیان الهی است؛

۱۲. گفت و شنودها؛

۱۳. دوری از خودنمایی و مجادله، زیرا خودنمایی و مجادله بزرگ‌ترین آفت مناظره‌های

علمی و دینی است.

۱۹. شرایط طرفین گفت‌وگو

گفت‌وگوها در صورتی مفید واقع می‌شود که انجام دهندگان آن دارای این شرایط باشند:

۱. توان کامل بر مناظره و گفت‌وگو. امام صادق به این شرط بسیار اهمیت می‌داد. ابو‌خالد

کابلی نقل می‌کند: مؤمن الطاق، از اصحاب امام صادق، را دیدم که در گوشه‌ای از مسجد پیامبر

نشسته بود و جمعی هم‌گرد او بودند و از او مسائلی می‌پرسیدند و او هم به آنها پاسخ می‌گفت.

به او گفتم: امام صادق ما را از مناظره و گفت‌وگو منع کرده است. او گفت: بر طبق آنچه امام

به تو دستور داده عمل کن. نزد امام صادق رفتم و جریان را برای او بیان کردم. حضرت



لیخندی زد و فرمود: ای ابو خالد، او می‌تواند با آنان مناظره کند، اما این کار از عهده تو بر نمی‌آید. آری، مناظره و گفت‌وگو با پیروان ادیان و مذاهب یک فن است و نیاز به آگاهی کامل از تمام ویژگیها و گفته‌ها و نکته‌های ضعف و قوت هر دین و مذهبی دارد.

۲. برخورداری از حسن نیت. غرض از گفت‌وگو باید به دست آوردن مطلب درست باشد نه هتک و توهین؛

۳. پذیرش نظر حق، بدون توجه به گوینده آن. صاحب‌نظران به اهل بحث توصیه کرده‌اند که به گفته‌ها بنگرید نه به گوینده‌ها؛

۴. مدارا و نیرعتقاداشتن بلامآئی اندیشه و اظهار نظر مسائل نظریه اساسی؛

۵. فراهم کردن زمینه برای طرفهای مناظره تا نظریات خویش را بر اساس مبانی دینی خود مطرح کنند؛

۶. مطرح شدن مسائل براساس مبانی اصلی در هر مکتب، نه بر اساس مبانی ذهنی و عرفی و یا سنتهای غلط اجتماعی و محیطی؛

۷. طرح مسائل در فضایی سالم، آرام، صمیمی و به دور از برخوردهای احساسی؛

۸. داشتن سعه صدر و بردباری در برابر آرای مخالف؛

۹. باور داشتن به اینکه همه ادیان الاهی بر اصولی استوارند، نه بر پایه نژاد، رنگ، زبان، کشور و...؛

۱۰. توجه به هدف و نتایج گفت‌وگوها که همان پذیرش حاکمیت الله به عنوان محور ایجاد همبستگی و صلح جهانی است؛

۱۱. حق جویی و پرهیز از اهانت و دوری از مجادله.

۲۰. هماهنگی در گفت‌وگو

برخی گمان می‌برند که مقصود از این هماهنگی، دست برداشتن پیرو هر مکتبی از عقاید و باورهای خویش است؛ حال آنکه چنین نیست. همچنین مقصود از آن گرفتن مشترکات مکتبها و کنار نهادن آنها و نیز دست برداشتن همه پیروان ادیان از مکتب دینی خود و گزیدن مکتب دینی جدیدی نیست، بلکه مقصود، رسیدن به دو اصل است:

۱. احترام به عقاید یکدیگر؛

۲. هماهنگ شدن تلاشها در مسیر اهداف و اصول مشترک که همان حفظ اصل دین الاهی و اصول اخلاقی و رعایت حقوق انسان است. این همان معنای همبستگی و هماهنگی و برخورداری از همزیستی مسالمت‌آمیز است که ما در پی آن هستیم و به آن دعوت می‌کنیم. قرآن کریم برای گفت‌وگو اصولی را بیان کرده است. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. آگاهی و علم^۱؛
۲. لزوم شناخت^۲؛
۳. پذیرش وجود اختلاف در بین اقوام و ملل^۳؛
۴. خوش بینی به دیگران و احترام متقابل^۴؛
۵. آزادی در اندیشه^۵؛
۶. امکان حصول وحدت در عین کثرت^۶؛
۷. شنیدن گفتارها و پیروی از گفتارهای نیکوتر^۷.

۲۱. فواید گفت‌وگو

گفت‌وگوی عالمان و برجستگان ادیان، فواید و نتایجی در بر دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. فراهم شدن زمینه شناخت پیروان مکتبها از آرای یکدیگر؛
۲. روشن شدن اعتقادات بدون دلیل. این آگاهی باعث می‌شود که بیشتر بدبینیه‌ها، تهمت‌ها و نزاعها - که سبب آنها جهل است - یا از بین بروند، یا دست کم تخفیف یابند؛
۳. هر مکتب دینی جایگاهی در خور می‌یابد؛

۱. اسراء، آیه ۳۶ و ۳۷.

۲. همان.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. اسراء، آیه ۹۴.

۵. كهف، آیه ۱۸ و ۲۹.

۶. اعراف، آیه ۷ و ۱۵۸.

۷. زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.



۴. پدیدار شدن دیدی وسیع برای همه. این مسئله سبب می‌شود که بسیاری از بدبینیها و خشونتها، به خوش‌بینی و محبت تبدیل شود و از سویی کششهای عاطفی و انگیزه‌های غیرعلمی نیز از بین برود؛

۵. امکان پیدایش اتفاق نظر در برخی از مسائل اختلافی و نزدیک شدن آرا به یکدیگر. گاهی با عرضه نظرها و آرا به یکدیگر، برای طرفهای گفت‌وگو و مناظره نظریه درست به دست می‌آید. امام علی (ع) فرمود: «إضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب؛^۱ نظرها را به یکدیگر عرضه کنید، زیرا از این کار نظر درست به دست می‌آید.» و فرمود: «من استقبل وجوه الأرا عرف مواقف الخطأ؛ کسی که با استقبال از گوناگون پرونده‌ها شگانه خطایی شناسد.»

۶. آگاهی از ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی در نزد پیروان ادیان.

عقیده ما درباره پیروان ادیان دیگر

ما بر این بینش و اعتقادیم آنان که به خداوند ایمان دارند و او را می‌پرستند و از پیروان حضرت موسی و یا حضرت عیسی و یا حضرت زرتشت هستند، ولی بر اثر جهل قصوری برایشان ثابت نشده است که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، معذور به حساب می‌آیند و چه بسا در آخرت هم از عذاب الاهی مصون باشند و مورد عنایت حضرت حق قرار گیرند. اما اگر کوتاهی آنان بر اثر جهل تقصیری باشد و در انجام وظیفه و شناخت حقیقت و واقع امر کوتاهی نمایند و یا بر اثر تعصب جاهلانه و نادانی دین اسلام را نپذیرفته‌اند و دست از عقیده گذشته خویش برنداشته‌اند و به اسلام نمی‌گروند، آنان از عذاب خداوند مصونیت ندارند و با توجه به ادله مورد عنایت حضرت حق قرار نمی‌گیرند.

۲۲. موانع گفت‌وگو پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عواملی که باعث جلوگیری از گفت‌وگو و گولباس روش صحیح و روش صحیح شوهرت انداز:

الف) مسائل سیاسی

نخستین مانع گفت‌وگوی بین پیروان ادیان، مسائل سیاسی است، زیرا سیاستمداران آن را

۱. غررالحکم، چاپ بیروت، حدیث ۸۹، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. میزان الحکمة، باب مرآة.

مغایر با مصالح حکومتی، اجتماعی و دنیوی خود می‌دانند، از این رو، آنان همواره از راه‌های گوناگون تبلیغاتی به اختلافات دامن می‌زنند. مثلاً آنان اسلام را عاملی خطرناک برای جهانیان عنوان می‌کنند که هدفش نابود کردن مخالفان خود است. قرآن این تهمت را آشکارا نفی می‌کند و می‌گوید: «لا اکراه فی الدین». ضمن اینکه اسلام دین رحمت و محبت برای همهٔ جهانیان است و این امر بر کسی پوشیده نیست.

آنان دین مسیحیت را نیز ابزاری در دست استعمار معرفی می‌کنند که هدفش سیطره بر ثروت ملت‌هاست، با اینکه دین حضرت مسیح(ع) ظلم و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را نفی کرده و بر اساس اخلاق و محبت بنیان یافته است.

ب) قدرت طلبی

دومین مانع گفت‌وگو، قدرت‌طلبی و خود محوری است. حال این قدرت‌طلبی چه در چهرهٔ استعماری باشد، چه در چهرهٔ استبدادی و چه در چهره‌ای دینی.

ج) عدم شناخت

سومین مانع گفت‌وگو، عدم آگاهی از آرای دیگران است. اگر شناخت بر اساس گفته‌هایی باشد که دشمنان پدیدۀ همبستگی ارائه کرده‌اند، نتیجه‌ای جز تفرقه و دشمنی به دنبال نخواهد داشت. از این رو، اگر آرای واقعی مکاتب بر همه آشکار شود، نقش بسزایی در به وجود آوردن هماهنگی بین پیروان مکاتب الهی خواهد داشت. بنابر این، از یک سو باید از طریق بررسی دقیق و شناخت کامل مبانی معتبر در هر مکتبی از عقاید یکدیگر آگاهی یافت و از سوی دیگر نباید در این بررسی تنها به یک زمان بسنده کرد؛ زیرا برخی از اعتقادات و باورهای مردم و نیز دریافته‌های آنها از عناصر استنباطی دینی، با تحول زمان و شرایط آن تحول می‌پذیرد. از این رو، ممکن است پیرو مکتبی در یک زمان دارای اعتقادی و باوری در مسئله‌ای باشد، اما در زمان دیگر بدان اعتقاد نداشته باشد. این تحول در عقاید و دریافته‌ها از مبانی دینی، امری انکارناپذیر است.

پیروان حضرت مسیح(ع) بر این باورند که زمان جزء موضوع حکم است و با تحول آن، حکم نیز تحول می‌یابد. اما پیروان اسلام زمان را اگر چه جزء آن نمی‌دانند - بلکه ظرف آن می‌شمارند - بر این باورند که تحول زمان در تحول موضوع و یا ویژگی‌های درونی و یا بیرونی



آن تأثیر دارد و طبعاً در صورتی که موضوع و یا ویژگیهای آن در نتیجه تحول زمان تحول یابد، حکم دیگری برای آن پدید می‌آید و این حکم جدید برای موضوع جدید است. با این همه، باید بررسی شود که با تحول زمان، آیا اعتقادی که پیرو مکتبی در زمان گذشته دارا بود، در این زمان نیز داراست یا خیر.

د) گرایشهای نادرست

چهارمین مانع، قوم‌گرایی، نژاد پرستی و ملی‌گرایی است که با اصل دین سازش ندارد؛ زیرا دین بر اساس توجه به انسان قرار دارد نه بر اساس قومیت، ملیت، زبان و رنگ. هر پیامبری از ابتدا با این عناوین مبارزه کرده است. خداوند در قرآن کریم، ملاک ارزش و معیار سنجش را تقوا قرار داده و اعلام نموده است که خویشندان و کسانی که خود را از دام هوسها حفظ کرده و در محدوده تعالیم الهی گام زده‌اند، گرامی‌ترین‌اند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱. در این آیه، بر فخرفروشی، قوم‌گرایی و نژادپرستی، خط بطلان کشیده شده است.

ه) اعتقاد به حقیقی بودن باورها

پنجمین مانع گفت‌وگو این است که پیروان هر دینی، باورهای خود را حقیقت مطلق و مطابق با واقع، و باورهای دیگران را باطل و خلاف واقع می‌دانند.

و) عدم آشنایی با فرهنگ همبستگی

ششمین مانع، نبود بردباری و سعه صدر است. گفت‌وگو، سعه صدر، بردباری، گذشت و رعایت ادب در مقام مخاطب می‌طلبد که مسلمان، مسیحی را و مسیحی نیز مسلمان را تحمل کند.

ز) کششهای عاطفی

هفتمین مانع گفت‌وگوی سالم، کششهای عاطفی، انگیزه‌های غیرعلمی و سنتهای محیطی و اجتماعی است؛ در حالی که پیامبران پیروان خود را از معیار قراردادن این موارد در زندگی برحذر داشته‌اند.

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲۳. نتیجه سخن

گردهمایی‌های علمی و گفت‌وگوهای دینی که در آنها صاحب نظران و متفکران، دیدگاهها و برداشتهای مختلف خویش را از مبانی دینی ارائه می‌دهند، تأثیر بسزایی در به وجود آوردن هماهنگی بین اندیشه‌ها و برقراری رابطه بین تمدنهای جامعه بشری و صلح عادلانه دارند. از سوی دیگر، این گفت‌وگوها راه‌حلهای کاربردی و منطقی را برای دستیابی به نیک‌بختی بشر فرا روی او می‌نهند و زمینه احیای هویت واقعی انسانها را فراهم می‌سازند. اما این اهداف در صورتی محقق می‌گردند که بحثها و گفت‌وگوها بر اساس اصول مشترک و ارزشهای معنوی و اخلاقی به گونه‌ای جدی باشد، نه تشریفاتی، تا بدین ترتیب شناخت عمیق متقابل از باورها و ارزشهای اعتقادی، علمی، فرهنگی و اجتماعی پدید آید و باعث از بین رفتن عوامل تفرقه و کششهای عاطفی و انگیزه‌های غیرعلمی میان آنها شود.

متأسفانه در یک قرن گذشته، اگر چه همایشها و گفت‌وگوهای دینی و علمی برگزار شده، بسیاری از آنها تشریفاتی بوده و به راههای کاربردی و مؤثر منتهی نشده است. اینک لازم است با فراهم آوردن زمینه مناسب و با تلاش و اخلاص، در راه تحقق این اهداف بکوشیم و به دیدگاه دیگران نیز احترام بگذاریم.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

